

مقاله پژوهشی: معیار تعیین مقر در داوری‌های برخط

رضا معبودی نیشابوری* سید علیرضا رضایی**

دریافت: ۹۸/۵/۲۸

پذیرش: ۹۸/۹/۳

داوری آنلاین / تعیین مقر داوری / نظریه محل‌زدایی

چکیده

یکی از رایج‌ترین طرق حل و فصل اختلافات، داوری است و داوری بر خط یک روش نوظهور در این حوزه می‌باشد. ویژگی‌های خاص این روش داوری، باعث طرح مباحث حقوقی بسیاری شده است. با توجه به فقدان محل فیزیکی در داوری‌های برخط، نحوه تعیین مقر در این نوع داوری‌ها موضوعی است که باید مورد بررسی قرار گیرد که با در نظر گرفتن آثار حقوقی مهم مقر در فرایند داوری، تعیین آن حائز اهمیت می‌باشد. سوال اساسی پژوهش حاضر آن است که چه شخصی و با چه معیاری می‌تواند مقر داوری را در چنین داوری‌هایی تعیین نماید؟ در پاسخ اجمالاً مقاله به این نتیجه نائل شده که در صورت تعیین مقر داوری توسط طرفین دعوا، وفق نظریه محل‌زدایی مطلق، توافق طرفین معتبر بوده و عدم وجود مکان فیزیکی در داوری‌های برخط ایجاد مشکل نمی‌کند. در صورت عدم انتخاب مقر داوری توسط طرفین، داور بایستی مقر را انتخاب نماید. معیارهای مختلفی در این خصوص مورد بحث قرار گرفته است اما به نظر می‌رسد معیارهای مناسب بودن مقر از لحاظ حقوقی، قانون شکلی حاکم بر فرایند داوری و دادگاه صالح انتخابی توسط طرفین جهت نظارت بر داوری، بیشتر می‌توانند در کشف اراده ضمنی طرفین در

maboudi@um.ac.ir

alirezarezaee4771@mail.um.ac.ir

*. استادیار رشته حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

**. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه فردوسی مشهد

■ رضا معبودی نیشابوری، نویسنده مسئول.

این خصوص راهگشا باشند. علی رغم پیشنهاد معیارهای مذکور، تحلیل و یافته‌های مقاله حاضر نشان می‌دهد که تقنین صریح توسط قانون‌گذار در خصوص این مسئله ضرورت دارد.

طبقه‌بندی: JEL: K24, K41, J52

مقدمه

پس از ترویج داورى به عنوان روش حل و فصل اختلافات، امروزه در اثر ظهور فناوری‌هاى نوین، حجم زیاد امکانات تکنولوژیکى فضای مجازى و گسترش تجارت در فضای مجازى، رژیم حقوقى سنتى داورى تجارى بین‌المللى به وسیله داورى برخط به چالش کشیده شده است.

داورى برخط، به لحاظ ماهوى از قواعد یکسانى در مقایسه با دادرسى سنتى تبعیت مى‌کند. با این وجود، داورى برخط، در برخى مسائل با توجه به وجود یک واسطه اینترنتى و ارتباط طرفین و داور در فضایی غیرمادى، ویژگی خاص مى‌یابد. یکى از این مسائل، نحوه تعیین مقر در این نوع داورى‌ها مى‌باشد.

در داورى تجارى بین‌المللى، مقر داورى از مهم‌ترین ارکانى است که بسیارى از آثار حقوقى با آن ارتباط مى‌یابد.^۱ قانون مقر دادگاه در خصوص مسائلى همچون تعیین قانون حاکم بر موافقت‌نامه داورى، تعیین قانون حاکم بر آئین داورى و تعیین قانون حاکم بر ماهیت دعوای داورى نقش به سزایی دارد. همچنین دادگاه مقر داورى نیز در موارد ذیل در فرایند داورى دخالت مى‌نماید: اعتراض به رأى داورى، شناسایی و اجرای رأى داورى، رسیدگی به جرح داور، صدور انواع قرارهای حمایتی از داورى مثل الزام به ارجاع به داورى و تعیین داور در صورت فوت، استعفا، عزل، عدم توانایی و جرح یکى از داوران و عدم توافق طرفین جهت انتخاب جایگزین، رسیدگی به درخواست قرارهای تامینی و موقت و رسیدگی به صلاحیت دیوان داورى. آثار مذکور در بند ۱ ماده ۶، ماده ۸، ماده ۹، بندهای ۳ و ۴ ماده ۱۱، بند ۳ ماده ۱۳، بند ۱ ماده ۱۴، بند ۳ ماده ۱۶، ماده ۱۹، بند ۲ ماده ۲۷، ماده ۳۳ و ماده ۳۵ قانون داورى تجارى بین‌المللى ایران مصوب ۱۳۷۶ ذکر شده‌اند. شایان ذکر است آثار حقوقى مقر داورى در داورى‌هاى سنتى و داورى‌هاى برخط یکسان مى‌باشد.

با در نظر گرفتن عدم امکان تشخیص مکان وقوع داورى برخط، متفاوت بودن محل استقرار افراد دخیل در پروسه داورى و عدم وجود یک فضای مادى و واقعى به عنوان محل تشکیل جلسات رسیدگی، نحوه تعیین مقر در این نوع داورى‌ها باید مورد بررسی قرار گیرد. فلذا در این مقاله، به بررسی معیارهای تعیین مقر در داورى‌هاى برخط خواهیم پرداخت. با در نظر گرفتن

1. Hill, 2014: 517& Blackaby Et Al, 2009: 51& Collins Et Al , 2012: 36& Kaufmann-Kohler, 1998: 336.

یکسان بودن آثار تعیین مقر در داوری‌های برخط و سنتی، همچنین بررسی آثار تعیین مقر در منابع متعدد^۱ و لزوم رعایت اختصار و معطوف نمودن مطالب به بررسی تفاوت‌های میان تعیین مقر در داوری‌های برخط و سنتی، مقاله حاضر صرفاً به بررسی معیارهای تعیین مقر در داوری‌های برخط می‌پردازد.

به طور کلی می‌توان یک قاعده واحد را در خصوص نحوه تعیین مقر در داوری بیان نمود. اولاً تعیین مقر داوری اصولاً توسط طرفین دعوا صورت می‌گیرد. ثانیاً در صورت عدم انتخاب مقر توسط طرفین، باید بین دو فرض تفکیک قائل شویم. اگر داوری موردی باشد تعیین مقر با دیوان داوری خواهد بود که معمولاً در شروع داوری مقر را تعیین می‌کند؛ اما اگر داوری سازمانی باشد مقر باتوجه به قواعد داوری آن سازمان تعیین می‌شود. قاعده مذکور، در مقررات مختلف بیان گردیده است.

وفق بند ۱ ماده ۲۰ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران، در صورت عدم توافق، مقر داوری با توجه به اوضاع و احوال دعوا و سهولت دسترسی طرفین توسط داور تعیین می‌شود. ماده ۲۰ قانون نمونه آنسیترال بیان می‌دارد: «اصحاب دعوی حق دارند در مورد تعیین محل داوری توافق نمایند و در صورت عدم وجود چنین توافقی، دیوان داوری، محل داوری را با در نظر گرفتن اوضاع و احوال حاکم بر اختلاف (از جمله راحتی طرفین) انتخاب می‌نماید». ماده ۳ قانون داوری انگلستان مصوب ۱۹۹۶^۲ بیان می‌دارد: «طرفین در موافقت‌نامه داوری مقر را تعیین می‌نمایند و یا هر دیوان، موسسه و یا شخصی که طرفین به وی چنین حقی را اعطا کرده باشند، مقر را تعیین می‌کند. در صورت عدم تعیین توسط طرفین، با توجه به توافق طرفین و تمامی شرایط مرتبط، مقر داوری تعیین می‌شود».

وفق ماده ۱۶ مقررات دیوان داوری بین‌المللی لندن^۳، در داوری‌های مشمول مقررات مزبور، مقر داوری لندن خواهد بود مگر دیوان پس از استماع نظرات طرفین تصمیم دیگری

۱. جهت مطالعه بیشتر ر.ک: شیروی، ۱۳۹۱: ۹۸؛ صدیقی و نعیمی، ۱۳۹۵: ۲۸۵-۲۷۵؛ اسکینی، ۱۳۶۸: ۱۶۶؛ Dharmananda, ۱۵۵-۲۰۰۲: ۱۵۱, Tweeddale and Tweeddale, ۲۰۱۰: ۷۱۴-۷۱۵, Brunet Et Al, ۲۰۰۶: ۱۹۸؛ نیکبخت، ۱۳۹۳، ۱۳۹-۱۴۰: Witt, ۲۰۰۱: ۴۵۱, Gaillard et al, ۱۹۹۹: ۶۷۴-۶۷۵، جعفری، ۱۳۸۹: ۴۵-۴۸۰, Brown, ۲۰۰۳: ۱۳۵-۱۳۶, Redfern, ۸۶-۸۳.

2. Arbitration Act 1996

3. London Court of International Arbitration (LCIA)

اتخاذ نماید. ماده ۱۸ قواعد داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی^۱ و ماده ۲۵ قواعد داوری سازمان داوری اتاق بازرگانی استکهلم^۲ اختیار تعیین مقرر را به سازمان داوری اعطا می‌نمایند.

در داوری‌های برخط نیز مقرر داوری آن است که طرفین با توافق انتخاب می‌کنند یا در فرض عدم انتخاب طرفین داور آن را تعیین می‌کند. برخی نویسندگان^۳ اعتقاد دارند با توجه به آنچه ذکر شد، داوری‌های برخط ویژگی خاصی از این جهت ندارند و با توجه به اینکه اختیار طرفین دعوا، داوران و سازمان داوری در انتخاب مقرر داوری مطلق می‌باشد و نه تنها هیچ محدودیتی بر انتخاب آنها وجود ندارد، بلکه ضمانت اجرایی بر انتخاب اشتباه آنها اعمال نمی‌گردد، در واقع مشکلی در خصوص تعیین مقرر در داوری‌های برخط ایجاد نمی‌شود. در همین راستا برخی دیگر از حقوق‌دانان^۴ نیز اینگونه استدلال کرده‌اند که در مقررات داوری، با اعطای حق تعیین مقرر داوری به طرفین اختلاف، مشکل تعیین مقرر در داوری‌های برخط حل شده است و اگر طرفین مقرر را تعیین ننمایند، داوران این کار را انجام می‌دهند و لذا داوری‌های برخط خصوصیت ویژه‌ای از این لحاظ ندارند. اما به نظر می‌رسد با توجه به ویژگی‌های خاص این روش داوری، در مورد برخی مسائل، معیارهای سنتی پاسخ روشنی ارائه نمی‌دهند^۵. به عنوان نمونه، یکی از مهم‌ترین مسائل، اعتبار تراضی طرفین در خصوص مقرر داوری، در فرض انتخاب مقرر فاقد هرگونه ارتباط با فرایند داوری توسط طرفین دعوا می‌باشد زیرا در داوری‌های برخط، جلسات رسیدگی به مفهوم فیزیکی آن تشکیل نمی‌شوند و همچنین ممکن است فرایند داوری مرتبط با هیچ نظام حقوقی ملی نباشد. همچنین در صورت عدم تعیین مقرر توسط طرفین دعوا با توجه به عدم وجود محل تشکیل جلسات رسیدگی، دشواری یا عدم امکان تعیین محل‌های دارای ارتباط با داوری، عدم ارتباط نشانی‌های اینترنتی با کشوری خاص و عدم حاکمیت قانون هیچ نظام حقوقی در فضای سایبر، این مشکل در داوری‌های برخط بیشتر مشاهده می‌شود. لذا داور در فرض سکوت طرفین، جهت تعیین مقرر در داوری‌های برخط، کاری به مراتب دشوارتر از داوری‌های سنتی خواهد داشت.

1. International Chamber of Commerce (ICC)

2. Arbitration Institute of the Stockholm Chamber of Commerce (SCC)

3. Halla, 2011: 220

4. Kaufmann Kohler, 1998: 517-536& Manevy, 2001: 42& Schellekens, 2002: 122, Yüksel, 2007: 89& Moses, 2008: 75& Herbocková, 2001: 7.

5. Schellekens, 2002: 122

سوال این است که اصلاً داوری بدون وجود مکانی فیزیکی که در آن جلسات رسیدگی تشکیل شود یا طرفین با هم ملاقات نمایند، قابل تحقق است؟ به عبارت دیگر زمانی که طرفین مقری را برای داوری خود برمی‌گزینند اما در عالم واقع چنین مکان فیزیکی وجود ندارد، این داوری به رسمیت شناخته می‌شود یا خیر؟ علت طرح چنین بحثی این است که اگر بتوانیم داوری را بدون داشتن مکان فیزیکی تصور کنیم، آنگاه می‌توانیم تعیین مقر در داوری‌های برخط توسط طرفین را اثربخش بدانیم. اما اگر لازم باشد داوری دارای مکان فیزیکی باشد، آنگاه در داوری‌های برخط مبنا خواست طرفین نخواهد بود، چون در این داوری‌ها مکان فیزیکی وجود ندارد و توافق طرفین مطمئناً ناظر به یک مکان اعتباری خواهد بود.

مسائل اخیر الذکر در قسمت‌های بعدی مقاله مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند. لذا در ادامه ابتدائاً «ترازی طرفین به عنوان معیار بنیادین» تعیین مقر در داوری‌های برخط و سپس معیارهای «محل انعقاد موافقت‌نامه داوری»، «محل اجرای قرارداد اصلی»، «محل اقامت طرفین»، «مکان استقرار سرورها یا مکان نگهداری اطلاعات پرونده‌ها»، «قانون حاکم بر داوری»، «قانون مقر دادگاه صالح» و «مناسب بودن مقر انتخابی»، به عنوان مهمترین ملاک‌های قابل اتخاذ توسط داور یا سازمان داوری در فرض عدم تصریح طرفین، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. ترازى طرفین به مثابه معیار بنیادین

تعیین مقر داوری اصولاً توسط طرفین دعوا صورت می‌گیرد. امکان انتخاب مقر توسط طرفین، یک اصل پذیرفته شده و مسلم می‌باشد و یکی از مزیت‌های انتخاب روش داوری نسبت به رجوع به دادگاه‌های دولتی است.^۱ در بسیاری از مقررات داوری، بر نهایی بودن توافق طرفین بر مقر داوری تأکید شده است و در واقع بر چنین انتخابی خدشه‌ای وارد نمی‌شود.^۲ انتخاب مقر توسط طرفین یا به صورت مستقیم می‌باشد یا غیر مستقیم. در روش مستقیم طرفین مقر را در موافقت‌نامه داوری مشخص می‌کنند ولی در روش غیر مستقیم طرفین اختیار تعیین مقر را

۱. جعفری، ۱۳۸۹: ۳۲؛ Halla، ۲۰۱۱: ۲۲۱-۲۲۲؛ Fry & ۲۰۱۱: ۳۹۵؛ Hill، ۲۰۱۴: ۵۲۱.

2. UNCITRAL Model Law, art 20; Arbitration Act 1996, section 3; UNCITRAL Arbitration Rules, art 18; ICC Rules, art 18; LCIA Rules, art 16.

به شخص یا سازمان خاصی، محول می‌نمایند.^۱ اصولاً با توجه به عدم تفاوت داوری برخط و سنتی از لحاظ ماهوی^۲، شاید در ابتدا تفاوتی از این حیث میان این دو نوع روش داوری مشاهده نگردد ولی در ادامه مسائل متمایز مطروحه در خصوص تراضی طرفین در تعیین مقرر داوری‌های برخط مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اعتبار تراضی طرفین در خصوص مقرر داوری در فرضی که مقرر انتخابی متفاوت با محل تشکیل جلسات رسیدگی یا فاقد هرگونه ارتباطی با فرایند داوری باشد، مورد بررسی دکتین و تعیین و تکلیف قوانین مختلف، قرار گرفته است. در این راستا جدیدترین رویکردهای داوری، نشان دهنده تمایل به محل‌زدایی از داوری می‌باشد. به طور کلی بایستی بین مفهوم مطلق و نسبی محل‌زدایی تفکیک نمود. در مفهوم مطلق محل‌زدایی، از هرگونه نظام حقوقی در رابطه با داوری سلب اعتبار می‌شود. ولی در مفهوم نسبی محل‌زدایی، صرفاً ارتباط نظام حقوقی محل تشکیل جلسات رسیدگی با داوری منتفی می‌گردد. بدین معنا که مطابق نظریه محل‌زدایی نسبی، مقرر داوری انتخابی طرفین می‌تواند محلی غیر از مکان تشکیل جلسات رسیدگی باشد. اما نظریه محل‌زدایی مطلق علاوه بر قانون محل تشکیل جلسات رسیدگی، ارتباط داوری را با هر نظام حقوقی مرتبط نفی می‌کند. وفق نظریه مذکور با توجه به نقش بنیادین اراده طرفین در داوری و اعتبار آن، توافق طرفین می‌تواند هرگونه مقرراتی را بر فرایند داوری اعمال نماید. لذا اعتبار توافق طرفین در خصوص تعیین مقررات حاکم، مشروط به ارتباط نظام حقوقی منتخب طرفین با فرایند داوری نبوده و حتی در صورت فقدان هرگونه ارتباط میان یک نظام حقوقی و فرایند داوری، توافق طرفین مبنی بر انتخاب مقررات مزبور، معتبر است.

در خصوص انتخاب مقرر داوری توسط طرفین داوری، سه حالت قابل تصور است. گاهی مقرر انتخابی همان محل تشکیل جلسات رسیدگی است. در برخی مواقع، محل تشکیل جلسات رسیدگی و مقرر انتخابی طرفین متفاوت می‌باشند. اما در برخی از داوری‌ها، جلسه رسیدگی در محلی فیزیکی تشکیل نمی‌شود و به همین دلیل اعتبار مقرر داوری مورد توافق طرفین محل سوال می‌باشد. فرض‌های مزبور را به شرح ذیل مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. جعفری، ۱۳۸۹: ۳۲، Bělohávek، ۲۰۱۳: ۱۰، Hill & ۲۰۱۴: ۵۲۱.

۲. توسلی نائینی و بدری زاده، ۱۳۹۱: ۷۹؛ السان، ۱۳۸۵: ۸۰.

الف) طرفین ممکن است مقر داوری را به صورت صریح مورد توافق قرار دهند و تشکیل جلسات در مقر مورد توافق طرفین انجام گردد. طبیعتاً در این فرض، با توجه به یکسان بودن مقر داوری و محل تشکیل جلسات رسیدگی مشکلی وجود نخواهد داشت.

ب) طرفین ممکن است مقر داوری را به صورت صریح مورد توافق قرار دهند و جلسات در محلی غیر از مقر مورد توافق طرفین تشکیل گردد. همانطور که بیان گردید، وفق نظریه محل‌زدایی نسبی، نظام حقوقی محل تشکیل جلسات رسیدگی ارتباطی با داوری نداشته و نظام حقوقی مقر داوری می‌تواند متفاوت با نظام حقوقی محل تشکیل جلسات رسیدگی باشد. از لحاظ تاریخی نظریه مذکور در ابتدا مورد پذیرش برخی نظام‌های حقوقی و دکت‌ترین نبوده، اما به مرور، به شرحی که ذکر خواهد شد، مقاومت‌های نظام‌های حقوقی تقلیل یافته است.

سابقاً در حقوق انگلستان با توجه به عدم قبول نظریه محل‌زدایی نسبی، دادگاه‌ها در موقعیت‌های مختلف حکم می‌دادند که انتخاب مکانی به‌عنوان مقر داوری که جلسات رسیدگی در آن برگزار نمی‌شود، هیچ مناسبتی با آن داوری ندارد^۱ و قطعاً بایستی جلسات رسیدگی در مقر داوری تشکیل شوند زیرا امکان ایجاد تمایز میان محل تشکیل جلسات رسیدگی و مقر داوری وجود ندارد^۲. مسئله فوق به تائید دکت‌ترین داوری نیز رسیده بود^۳. همچنین در پرونده (Sumitomo Heavy Industries Inc v Oil and Natural Gas Commission)^۴ که تعیین مقر توسط طرفین صورت نگرفته بود، عنوان گردید که مقر داوری همان محل تشکیل جلسات رسیدگی می‌باشد. در این پرونده طرفین دعوای داوری، مقری را انتخاب نکرده بودند اما توافق بر تشکیل جلسات رسیدگی در لندن صورت گرفته بود. با توجه به تشکیل جلسات رسیدگی در لندن، مقر داوری کشور انگلستان تعیین گردید^۵.

امروزه رویه مذکور در کشور انگلستان و اکثر نظام‌های حقوقی اعمال نمی‌گردد و سیر حقوقی کشورها نشان می‌دهد که توسعه تجارت بین‌الملل و نیاز به انطباق با مقتضیات آن باعث شده است که کشورها محل‌زدایی در داوری را دروضع قوانین خود مد نظر قرار دهند.

1. Kaufmann-Kohler, 1998: 357

2. Haloush, 2008: 1139

3. Dicey and Morris, 1958: 1062 & Hill, 2014: 522.

4. [1994] 1 Lloyd's Rep 45

5. Hill, 2014: 522

بدین وسیله مکان رسیدگی اهمیت کمتری می‌یابد و انتخاب طرفین بیشترین تاثیر را خواهد داشت.^۱ به همین جهت حقوق دانان استدلال‌هایی را برای قبول نظریه محل‌زدایی نسبی ارائه نموده‌اند که عبارت‌اند از:

۱. مکان فیزیکی داورى عموماً برای طرفین داورى اهمیتی ندارد و طرفین بیشتر به این مسئله اهمیت می‌دهند که اختلاف آنها توسط فردی بی‌طرف و دارای صلاحیت رسیدگی شود؛^۲
 ۲. مقرر داورى به عنوان یک مفهوم حقوقی، عاملی برای برقراری ارتباط بین داورى و یک نظام حقوقی است و مستقل از مکان رسیدگی یا مکان امضای رأی می‌باشد؛^۳
 ۳. از لحاظ مفهومی، داورى یک تاسیس مبتنی بر مکان نیست، بلکه یک خدمت است. داورى به معنای رسیدگی به یک اختلاف توسط فرد ثالث بی‌طرف بوده و مهم نیست که ارائه اطلاعات یا تحلیل آن یا پاسخ به آنها حتماً در مکان خاصی صورت گیرد؛^۴
 ۴. اعمال تمامی مقررات شکلی و آئین دادرسی محل تشکیل جلسات رسیدگی بر فرایند داورى، برای طرفین محدود کننده بوده و ممکن است متناسب با روابط تجاری و خاص طرفین نباشد؛^۵
 ۵. از آنجائیکه مبنای صلاحیت داور، اراده طرفین می‌باشد، داور بر خلاف قاضی ارتباطی با قانون محل تشکیل جلسات رسیدگی ندارد؛^۶
 ۶. لزوماً انتخاب یک کشور به عنوان محل تشکیل جلسات رسیدگی، بیانگر اراده طرفین جهت اعمال قوانین شکلی کشور مذکور بر فرایند داورى نمی‌باشد و در بسیاری از موارد علت اصلی انتخاب یک کشور به عنوان محل تشکیل جلسات رسیدگی سهولت دسترسی به آن است؛^۷
- به علاوه دکت‌ترین فوق‌الذکر، عدم وابستگی مقرر داورى به محل تشکیل جلسات رسیدگی در برخی مقررات تصریح شده است: ماده ۱۸ قواعد داورى اتاق بازرگانی بین‌المللی، ماده ۱۶

1. Haloush, 2008: 1143

2. Ibid: 1140

3. Ibid

4. Ibid

۵. جنیدی، ۱۳۷۶: ۱۰۹-۱۱۰

۶. همان

7. جنیدی، ۱۳۷۶: ۱۱۰-۱۰۹

قواعد داوری دیوان داوری بین‌المللی لندن و ماده ۱۱ قواعد داوری انجمن داوری آمریکا^۱ از این قبیل می‌باشند.

در حقوق ایران نیز اعمال نظریه محل‌زدایی نسبی قابل دفاع است. بند ۲ ماده ۲۰ قانون داوری تجاری بین‌المللی بیان می‌دارد که: «داور می‌تواند برای شور بین اعضا استماع شهادت شهود و کارشناسان طرفین، یا بازرسی کالا و سایر اموال و یا اسناد و مدارک، در هر محلی که خود مقتضی بداند تشکیل جلسه دهد، مگر طرفین به نحو دیگری توافق کرده باشند». همانطور که مشخص است وفق مقرر مزبور داور الزامی به انتخاب کشور مقر داوری به‌عنوان محل تشکیل جلسات رسیدگی ندارد و همچنین توافق طرفین نیز در این خصوص محدود نشده است.

شایان ذکر است که اگر نظریه محل‌زدایی نسبی ملاک باشد، مقر انتخابی متفاوت با محل تشکیل جلسات رسیدگی تنها در صورتی معتبر است که مقر انتخابی دارای ارتباطی با داوری باشد. اما وفق نظریه محل‌زدایی مطلق نه تنها طرفین در انتخاب مقر داوری کاملاً آزاد هستند و حتی می‌توانند مقری کاملاً بی‌ارتباط با فرایند داوری را انتخاب نمایند، بلکه حتی این اختیار را دارند که داوری را از کلیه نظام‌های حقوقی مستقل قرار دهند.

ج) در برخی داوری‌ها هیچ جلسه رسیدگی به طور فیزیکی تشکیل نمی‌شود و به همین دلیل اعتبار مقر داوری مورد توافق طرفین محل سوال است. مصداق بارز این نوع داوری‌ها، داوری به روش برخط می‌باشد.

با توجه به اینکه هیچ کدام از مراحل داوری بر خط در محدوده کشوری خاص و به طور فیزیکی انجام نمی‌شود، مقر انتخابی توسط طرفین اعتباری است و ارتباط عینی با فرایند داوری ندارد^۲. با توجه به مراتب فوق، قانونی بودن انتخاب مقری توسط طرفین که هیچ ارتباطی با پرونده داوری ندارد، بایستی مورد بررسی قرار گیرد. پرسش آن است که آیا اساساً داوری در صورت فقدان محل رسیدگی به مفهوم فیزیکی آن، قابل تحقق است؟ به بیان دیگر در حالت تعیین مقر توسط متداعیین و عدم وجود چنین مکانی در عالم واقع، آیا داوری مزبور اعتبار دارد یا خیر؟ در صورتی که بتوانیم داوری را حتی در فرض فقدان مکان فیزیکی به رسمیت بشناسیم، آنگاه می‌توانیم تعیین مقر در داوری‌های برخط توسط طرفین را معتبر

1. American Arbitration Association

۲. ابوترابی زارچی، ۱۳۸۶: ۴۲، Hill: ۱۹۹۹: ۱۰۴

بدانیم. اما در شرایطی که وجود لازم باشد مکان فیزیکی ضرورت داشته باشد، آنگاه در داوری‌های برخط، ملاک توافق طرفین نخواهد بود، چون در این داوری‌ها مکان فیزیکی وجود ندارد و توافق طرفین قطعاً ناظر به مکانی اعتباری خواهد بود.

در خصوص مسئله فوق نظریه محل‌زدایی نسبی راهگشا نمی‌باشد زیرا هیچ جلسه رسیدگی به طور فیزیکی انجام نمی‌شود که وفق نظریه مذکور نیاز به انفکاک آن از داوری باشد. لذا نظریه محل‌زدایی مطلق با توجه به فراهم کردن امکان اجرای داوری بین‌المللی خارج از یک نظام حقوقی ملی مشخص و بر اساس اراده آزاد طرفین، رویکردی قابل قبول‌تر در خصوص داوری‌های برخط است. در نتیجه تعیین مقرر اعتباری توسط طرفین در داوری‌های برخط، منوط به پذیرش نظریه محل‌زدایی مطلق در داوری می‌باشد. در نظریه مزبور، مسئله اصلی، اجرای داوری بین‌المللی خارج از یک نظام حقوقی ملی مشخص و بر اساس اراده آزاد طرفین است. در صورت پذیرش نظریه محل‌زدایی مطلق، ایرادی ندارد که طرفین دعوا، داوری بر خط را به صورت اعتباری به یک مکان جغرافیایی مشخص، مرتبط سازند یا داوری مزبور را به کلی از تمامی نظام‌های حقوقی مستقل قرار دهند.^۱ مقرر داوری به مفهوم جدید آن عنصری است که داوری را به یک نظام حقوقی مشخص مرتبط می‌کند و از مکانی که معمولاً رسیدگی داوری در آن رخ می‌دهد، مستقل است^۲ و نمی‌توان به دلیل عدم وجود ارتباط منطقی فرایند داوری با یک منطقه جغرافیایی، آن را حذف نمود^۳ و فقدان مکان فیزیکی در داوری‌های برخط، مانعی جهت تعیین مقرر در این نوع داوری‌ها نمی‌باشد.

مخالفان نظریه محل‌زدایی مطلق، مشکل عدم وجود مقرر داوری را به عنوان یکی از موانع اجرای رأی داوری‌های برخط تلقی نموده‌اند. استدلال دیدگاه مزبور، عمدتاً بر سه دلیل استوار شده است: اولاً با توجه به فقدان مکان فیزیکی در داوری برخط، ممکن است برخی کشورها آرای داوری صادره به روش مذکور را بین‌المللی تلقی نمایند^۴. ثانیاً مقرر انتخابی توسط طرفین، با توجه به عدم تشکیل جلسات رسیدگی در آن، امکان دارد به عنوان مقرر

1. Halla, 2011: 221

2. Kuner, 2000: 16& Manevy 2001: 42& Gusy et al, 2011: 144& Haloush, 2008: 1139& Sewart and Matthews, 2010: 1139& Asouzu, 2001: 92

3. Halla, 2011: 224

4. Sewart and Matthews: 2010: 1133&1134

داوری حقیقی مورد پذیرش قرار نگیرد.^۱ ثالثاً این مسئله باعث تقویت امکان وقوع فروش مرجع رسیدگی^۲ می‌گردد که طی آن ممکن است طرف قوی‌تر و با قدرت چانه‌زنی بیشتر، بدین وسیله به مزیتی در برابر طرف مقابل دست یابد.^۳

در پاسخ به استدلال‌های فوق بیان داشته شده است: اولاً آرای داوری در صورتی که طرفین دعوا در کشورهای مختلف اقامت داشته باشند، بین‌المللی تلقی می‌شوند؛ لذا تا زمانی که طرفین دعوا در کشورهای مختلف ساکن باشند، چنین مشکلی ایجاد نمی‌گردد. ثانیاً این مسئله مورد پذیرش واقع شده است که طرفین یک مکان را صرفاً به این دلیل به عنوان مقر داوری انتخاب می‌نمایند که مقررات شکلی مطلوب کشور مزبور بر داوری اعمال شود.^۴ ثالثاً قدرت چانه‌زنی بالاتر یکی از طرفین نه تنها در هر دو نظریه طرفدار و مخالف محل‌زدایی مشکلاتی را ایجاد می‌نماید بلکه در سایر مسائل مربوط به آئین رسیدگی و نیز مسائل ماهوی فیما بین طرفین آثاری را مترتب خواهد نمود که در این زمینه رد یا پذیرش نظریه محل‌زدایی تاثیر آنچنانی به بار نخواهد آورد.

سابقاً در حقوق انگلستان نظریه محل‌زدایی مطلق مورد پذیرش نبود. در پرونده Bank Mellat v. Technici که درباره داوری‌های شناور^۵ به طور خاص بود، قاضی بیان داشت که سیستم حقوقی انگلستان داوری‌های شناور را که با هیچ سیستم حقوقی در ارتباط نیستند، به رسمیت نمی‌شناسد. بعد از چهار سال همین نظر توسط قاضی پرونده Naviera Amazonica Peruana SA v. Compania Internacional de Seguros del Peru تکرار شد. قاضی در پرونده مزبور عنوان نمود که سیستم حقوقی انگلستان داوری شناور را قبول ندارد و این یک حقیقت آشکار است که این نوع داوری‌ها ایجاد مشکلات زیادی می‌کنند.

در انگلستان با توجه به ماده ۳ قانون داوری سال ۱۹۹۶، تغییر قابل ملاحظه‌ای در نوع

1. Sewart and Matthews: 2010: 1133&1134& Schellekens, 2002: 123

2. Forum Shopping:

فروش مرجع رسیدگی مربوط به وضعیتی است که یک از طرفین تلاش می‌کند که دعوای خود را به مرجع رسیدگی مشخص ببرد که فکر می‌کند رای یا حکم مطلوب خود را از مرجع مزبور دریافت خواهد کرد (Busch, ۲۰۰۷: ۱)

3. Schellekens, 2002: 123

4. Sewart and Matthews: 2010: 1133&1134

5. Bank Mellat v. Helleniki Technici sa, s.a. [1984] q.b. 291, 301.

6. Floating Arbitrations.

7. Naviera Amazonica Peruana SA v. Compania Internacional de Seguros del Peru, [1988] 1 Lloyd's Rep.

نگاه به داورى‌هاى شناور ايجاد گرديد. در ماده ۳ قانون مزبور امکان انتخاب كشورى به‌عنوان مقرر داورى كه هيچ ربطى به مكان داورى ندارد، عملاً پيش‌بيني گرديد.^۱

ديوان عالى فرانسه در پرونده‌اى بيان داشته است كه مقرر داورى كاملاً مفهومى حقوقى است و نه مفهومى فزيكى كه وابسته به محل رسيدگى يا صدور رأى داورى باشد.^۲ هم‌چنين وفق نظريه محل‌زدائى مطلق، نيازى وجود ندارد كه طرفين دعوا، داورى بر خط را به يك مكان جغرافيايى مشخص، مرتبط سازند.^۳ برخى نويسندگان در خصوص داورى‌هاى سنتى مكاتبه‌اى بيان داشته‌اند كه با اينكه در اين نوع داورى‌ها هيچ جلسه رسيدگى تشكيل نمى‌شود، مجازى و غيرواقعى بودن مقرر داورى (به دليل عدم تشكيل جلسه رسيدگى در آن) تاثيرى بر اعتبار و تاثير مقرر داورى نخواهد داشت.^۴ همچنين حقوق دانان ذيل محل‌زدائى از نوع ديگرى از داورى‌ها، به نام داورى شناور سخن به ميان آورده‌اند. ويژگى اساسى داورى‌هاى غير مكاني يا شناور اين است كه وجود، اعتبار، يا تاثير آنها وابسته به هيچ سيستم حقوقى ملى خاص نيست بلكه به جاى آن اين حق را به طرفين مى‌دهند كه در قرارداد خود قواعد هر كشور يا سيستم حقوقى را حاكم نمايند.^۵ در پرونده *Omnium De Traitement Et De Valorisation SA v. Hilmarton Ltd* به صورت صريح مقرر شد كه داورى در حالتى كه به هيچ سيستم حقوقى ملى مرتبط نباشد، معتبر است.

در نظام حقوقى ايران قرائتى از نظريه محل‌زدائى مطلق قابل دفاع است. مطابق بند ۳ ماده ۳۰ قانون داورى تجارى بين‌المللى ايران، «رأى بايد حاوى تاريخ و محل داورى ...» باشد. هم‌چنين وفق بند ۱ ماده ۲۰ همان قانون، در صورت عدم توافق، محل داورى با توجه به اوضاع واحوال دعوا و سهولت دسترسى طرفين توسط داور تعيين مى‌شود. توجه به اوضاع واحوال، به‌عنوان مبنايى براى انتخاب محل داورى، در ماده ۲۰ قانون نمونه داورى بين‌المللى آنسيترال^۶ و قانون داورى تجارى بين‌المللى ايران، مبين آن است كه در داورى برخط، صرف برگزاري جلسات داورى از طريق وسايل ارتباط الكترونيكى مانع از آن نيست كه محلى

1. Haloush, 2008: 1143

2. Manevy, 2001: 42

3. Halla, 2011: 221

4. Sarcevic, 1989: 116

5. De Ly, 1991: 60

6. *Omnium De Traitement Et De Valorisation SA v. Hilmarton Ltd*, 1999 2 Lloyd's Rep. 222.

۷. از اين پس جهت رعايت اختصار از قانون مزبور به‌عنوان «قانون نمونه» يا «قانون نمونه آنسيترال» ياد خواهد شد.

به عنوان داوری انتخاب گردد. در عین حال مقررات مزبور چندان روی خوشی به قرائت حداکثری از نظریه محل زدایی مطلق (داوری های شناور مستقل از کلیه نظام های حقوقی) نشان نداده اند و این امر بیانگر ضرورت اصلاح مقررات ایران جهت همسویی هرچه بیشتر با تحولات نوین داوری می باشد.

شایان ذکر است نظریه محل زدایی مطلق در داوری های برخط نیز اعمال می شود و امکان انتخاب مقر داوری توسط طرفین تحت تاثیر برخط بودن داوری قرار نمی گیرد و اعمال محل زدایی مطلق درباره مقر داوری های برخط با توجه به رشد تجارت الکترونیک و خصوصیت غیر مکانی اینترنت و فعالیتهایی که در آن انجام می شود، منطقی به نظر می رسد.^۱ در نتیجه عدم وجود مکان فیزیکی در داوری های برخط ایجاد مشکل نمی کند و توافق طرفین در انتخاب مقر، معتبر می باشد.^۲

علاوه بر آنچه ذکر شد، نظریه محل زدایی در داوری برخط آسان تر از داوری سنتی قابل پذیرش است؛ زیرا در داوری برخط به دلیل عدم وجود جلسات رسیدگی و مقر با مفهوم سنتی، ارتباطی میان فرایند داوری و مقررات کشورهای مزبور وجود ندارد که تردیدی در خصوص امکان اعمال مقررات مزبور بر داوری ایجاد شود.^۳ در واقع ایراد اصلی وارد به آزادی طرفین در تعیین مقر در داوری های برخط، امکان انتخاب مقری بی ارتباط به محل رسیدگی یا صدور رأی می باشد؛ اما محلهایی که دارای ارتباط واقعی با داوری باشند، در داوری برخط وجود ندارند و زمانی که هیچ مکان مرتبطی با داوری وجود نداشته باشد، نمی توان مقر منتخب طرفین را به راحتی زیرسوال برد. هم چنین از آنجا که در داوری سنتی، طرفین دعوا و داوران همیشه در مقر داوری یکدیگر را ملاقات نمی کنند یا برای امضای رأی داوری به مقر داوری سفر نمی نمایند، دلیلی وجود ندارد که در داوری برخط سختگیری بیشتری شود و دادگاه ها انتخاب مقر توسط طرفین را با این استدلال که هیچ جلسه ای یا امضای رأی داوری در آن مکان رخ نداده است، مورد پذیرش قرار ندهند.^۴ افزون بر این، برخی نویسندگان^۵ معتقدند که رشد داوری برخط، باعث تقویت بیشتر نظریه محل زدایی شده زیرا در داوری های مذکور،

1. Haloush, 2008: 1140 & Philippe, 2015: 1

2. Philippe, 2015: 2

۳. السان، ۱۳۸۵: ۹۷

4. Philippe, 2015: 2

5. Lynch, 2003: 391

امکان برگزاری جلسات داوری به وسیله وسایل الکترونیکی که هیچ مقرر داوری با وجود فیزیکی واقعی را ندارد، فراهم گردیده است.

علی رغم تمامی مطالب پیش گفته، با توجه به تفاوت رویکرد کشورها درباره داوری برخط پیشنهاد می شود که مقرر داوری در رأی داوری برخط مورد اشاره قرار گیرد، همانطور که در داوری سنتی مقرر است. همچنین به عنوان یک راه کار عملی، طرفین بهتر است مقری را انتخاب نمایند که با توجه به معیارهای سنتی در تعیین مقرر، قابل قبول تلقی گردد^۱.

نقدی که به نظریه محل زدایی وارد است این می باشد که این نظریه صرفاً در صورت تراضی طرفین راهگشا است و اگر طرفین سکوت کرده باشند، پذیرش محل زدایی با دشواری های جدی روبه رو است و بایستی به دنبال معیارهای جایگزین بود. با توجه به فقدان محل رسیدگی، سخت بودن یا غیرممکن بودن تعیین مکان های مرتبط با داوری، عدم ارتباط فیزیکی مکان ها و نشانی های اینترنتی با محل و کشوری خاص، عدم صلاحیت قانونی هیچ نظام حقوقی بر اینترنت و امکان انتخاب هر قانون ملی در فضای اینترنت این مشکل در داوری های برخط بیشتر نمایان می گردد^۲. با توجه به مراتب فوق، داور در فرض سکوت طرفین، جهت تعیین مقرر در داوری های برخط کار آسانی نخواهد داشت. لذا در ادامه به بررسی معیارهای قابل اعمال در این خصوص می پردازیم.

۲. محل انعقاد موافقت نامه داوری

موافقت نامه طرفین جهت حل و فصل اختلافات از طریق داوری برخط، به دو روش سنتی و الکترونیکی قابل انعقاد است. در حقوق ایران در صورتی که موافقت نامه داوری، به صورت سنتی و با اخذ امضای کتبی توسط طرفین تنظیم شده باشد، اگر ارتباط طرفین از طریق تلفن، فکس و تلکس باشد، مکان وصول قبول به موجب، مکان وقوع عقد است و اگر ارتباط طرفین از طریق ابزارهای ارتباطی غیر فوری مثل پست باشد، در این صورت مکان انعقاد قرارداد، مکان ارسال قبول است^۳. در موافقت نامه های الکترونیکی که در بستر فضای مجازی

1. Schellekens, 2002: 123

۲. ابوترابی زارچی، ۱۳۸۶: ۴۲؛ جعفری، ۱۳۸۹: ۴۳

۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)؛ حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، شرکت سهامی انتشار جلد اول: تهران، ص ۳۷۴؛ حبیب زاده، طاهر (۱۳۹۰)؛ حقوق فناوری اطلاعات حقوق قراردادها در گستره قراردادهای الکترونیک (مطالعه تطبیقی)، دفتر

منعقد می‌شوند، تعیین مکان انعقاد قرارداد با دشواری‌هایی رو به رو است زیرا تبادل اراده‌ها به صورت با واسطه رخ می‌دهد. قانون‌گذار ایران، مکان تحقق ایجاب و قبول در قرارداد الکترونیکی را بموجب مقررات ماده ۲۹ قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲ بر اساس معیارهایی از قبیل محل تجاری یا کاری طرفین یا اقامتگاه قانونی ایشان، تعیین نموده است.^۱ با توجه به اصل حاکمیت اراده، در صورت وجود توافق طرفین جهت تعیین مکان قرارداد، مسلماً مکان تعیین شده، مکان انعقاد قرارداد خواهد بود و اراده طرفین، این قدرت را دارا است که مکان انعقاد قرارداد را تعیین کند.^۲

در فرض عدم تعیین مقر توسط طرفین داوری، یکی از معیارهای ارائه شده، انتخاب محل انعقاد موافقت‌نامه داوری به عنوان مقر داوری می‌باشد. در صورت عدم تعیین محل انعقاد موافقت‌نامه داوری توسط طرفین، مهمترین دلیل عدم امکان در نظر گرفتن محل انعقاد موافقت‌نامه داوری به عنوان مقر داوری، تصادفی بودن محل انعقاد موافقت‌نامه داوری است. در واقع در بسیاری از مواقع محل انعقاد موافقت‌نامه داوری بدون انتخاب آگاهانه طرفین تعیین می‌گردد و اراده ضمنی طرفین بر اعمال قواعد و مقررات شکلی محل انعقاد موافقت‌نامه داوری بر فرایند داوری قابل احراز نمی‌باشد. به عنوان مثال یک تاجر ایرانی و یک تاجر انگلیسی در یک ملاقات اتفاقی در امارات قراردادی منعقد می‌نمایند. در این حالت انعقاد قرارداد در کشور مزبور کاملاً تصادفی بوده و به هیچ عنوان قصد ضمنی طرفین بر اعمال قوانین کشور امارات وجود ندارد. در واقع نه قانون ماهوی محل انعقاد قرارداد طرفین و نه قوانین شکلی آن به هیچ عنوان مطلوب طرفین نمی‌باشند.

مطالعات حقوقی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، جلد سوم، چاپ اول: تهران، ص ۲۰۶.

۱. ماده ۲۹ قانون تجارت الکترونیکی: اگر محل استقرار سیستم اطلاعاتی با محل استقرار دریافت داده پیام مختلف باشد مطابق قاعده زیر عمل می‌شود: الف- محل تجاری، یا کاری اصل ساز محل ارسال داده پیام است و محل تجاری یا کاری مخاطب محل دریافت داده پیام است مگر آن که خلاف آن توافق شده باشد؛ ب- اگر اصل ساز بیش از یک محل تجاری یا کاری داشته باشد، نزدیکترین محل به اصل معامله، محل تجاری یا کاری خواهد بود و غیر اینصورت محل اصلی شرکت، محل تجاری یا کاری است؛ ج- اگر اصل ساز یا مخاطب فاقد محل تجاری یا کاری باشند، اقامتگاه قانونی آنان ملاک خواهد بود.

۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱). حقوق مدنی اعمال حقوقی، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، شرکت انتشار: تهران، ص ۷۷؛ مافی، همایون، کاویار، حسین (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی قانون حاکم بر قراردادهای الکترونیکی منعقد در محیط اینترنت از منظر نظام‌های حقوقی آمریکا، اتحادیه اروپا و ایران، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۴، شماره ۱، ص ۱۸۷. قنبری، علیرضا، حقوق تجارت الکترونیک، انتشارات جاودانه (جنگل)، چاپ اول، ۱۳۹۳، ص ۱۸۷.

هم چنین باید بیان داشت که حتی در صورت تعیین محل انعقاد موافقت نامه داوری توسط طرفین نیز، قانون محل انعقاد موافقت نامه داوری ناظر به موضوعاتی متفاوت از موارد مطروحه در خصوص مقر داوری می باشد. قانون محل انعقاد موافقت نامه داوری معطوف به اعتبار خود موافقت نامه داوری می باشد، درحالی که مقر داوری در خصوص مسائل شکلی دعوای داوری است.

لذا در صورت توافق یا عدم توافق طرفین در خصوص محل انعقاد موافقت نامه داوری، با توجه به مطالب مذکور نمی توان محل انعقاد موافقت نامه داوری را به عنوان مقر داوری تلقی نمود و از این جهت تفاوتی میان داوری های سنتی و برخط نیست.

۳. محل اجرای قرارداد اصلی

انتخاب محل اجرای قرارداد اصلی معیار قابل بحث دیگری در خصوص تعیین مقر داوری می باشد. این معیار از این جهت مناسب نیست که نمی توان قصد ضمنی طرفین در خصوص مقر داوری را از قانون محل اجرای قرارداد استنباط نمود زیرا در انتخاب مقر داوری مطلوبیت قواعد و مقررات شکلی مقر داوری اهمیت دارد اما در تعیین محل اجرای قرارداد، مسائل غیر حقوقی، اقتصادی و تجاری ملاک است. در واقع مقر داوری یک عنصر حقوقی است ولی محل اجرای قرارداد اصلی عنصری غیر حقوقی می باشد. هم چنین مطابق اظهار نظر برخی نویسندگان^۱ باید بیان داشت که در برخی موارد تعیین محل اجرای قراردادهای برخط مثل توافق نامه های بانکی اینترنتی غیر ممکن می باشد. لذا عملاً محل اجرای قرارداد مشخص نیست تا بتوان آن را به عنوان مقر داوری تعیین نمود.

۴. محل اقامت طرفین

محل اقامت طرفین را نمی توان مبنای مناسبی جهت تعیین مقر داوری تلقی نمود زیرا ممکن است اقامتگاه طرفین متفاوت باشد و دلیلی بر رجحان اقامتگاه یکی از طرفین داوری بر طرف دیگر وجود ندارد. هم چنین اراده ضمنی طرفین در این خصوص قابل احراز نیست زیرا اولاً اراده اشخاص عموماً در تعیین اقامتگاه خود تاثیری ندارد ثانیاً تعیین اقامتگاه نیز به

معنای خواستن اعمال مقررات اقامتگاه بر مسائل شکلی داوری نمی باشد. هم چنین در داوری های برخط، از آن رو که نامه الکترونیکی یا آدرس اینترنتی، ممکن است بیانگر محل اقامت طرفین نباشد مشکل تعیین محل اقامت ایشان در فرض عدم تصریح، مطرح می گردد^۱. به علاوه در خیلی از مواقع که نیازی به تحقیق و تفحصی خارج از ادله و مدارک نباشد، ضرورتی جهت معرفی اقامتگاه توسط طرفین داوری های برخط وجود ندارد^۲.

۵. مکان استقرار سرورها یا مکان نگهداری اطلاعات پرونده ها

سرور یا سیستم اطلاعاتی وفق بند ۲ ماده ۲ قانون تجارت الکترونیکی، سیستمی برای تولید، ارسال، دریافت، ذخیره یا پردازش داده پیام است. بدین ترتیب، سرور یا سیستم اطلاعاتی، شامل تمام انواع سخت افزار، نرم افزار و یا شبکه های ارتباطی می باشد^۳. ارتباط افراد دخیل در داوری از طریق سرورها و سیستم های اطلاعاتی صورت می گیرد که هر یک از این سرورها احتمال دارد در محدوده جغرافیایی کشوری خاص قرار بگیرند. همچنین در یک پرونده داوری احتمال دارد، اطلاعات و مستندات پرونده، در یک سیستم اطلاعاتی ذخیره شود تا داور یا طرفین بتوانند حسب ضرورت به این اطلاعات مراجعه نمایند. برخی^۴ معتقدند که مکان استقرار سرورها یا مکان نگهداری اطلاعات پرونده ها می تواند معیارهای مناسبی جهت تعیین مقر داوری برخط باشند.

با توجه به آثار مهم و متعدد مقر داوری، تعیین آن بر اساس مکان استقرار سرورها نمی تواند معیار مناسبی تلقی گردد. زیرا چنین رویکردی باعث تحمیل قواعد نظام حقوقی کشوری بر طرفین می گردد که آنها هیچ قصدی بر انتخاب آن نداشتند. در واقع نمی توان طرفین داوری را در انتخاب مکان استقرار سرورها از جمله پایگاه اطلاعاتی داور سهیم دانست. علاوه بر عدم تعلق اراده ضمنی طرفین، مکان استقرار سرورها به هیچ عنوان نقش مهمی در فرایند داوری ندارد تا بتوان آن را به عنوان یک معیار قابل اتکا تلقی نمود. هم چنین ممکن است سرورها در

۱. به نقل از: السان، ۱۳۸۵: ۱۳۸۵ و Girsberger, 2002: 171 & Girsberger And Schramm, 2002, 617 97: 1385

۲. السان، ۱۳۸۵: ۹۶

۳. عبدالهی، محبوبه؛ شهبازی نیا، مرتضی (۱۳۸۸). سیستم اطلاعاتی مطمئن در قانون تجارت الکترونیکی، مجله پژوهش های حقوقی، شماره ۱۶، ص ۱۲۴.

4. Tiffany, 2000: 13 & Schellekens, 2002: 122 & Chandru, 1999: 22

حوزه‌های قضایی کشورهای مختلف و حتی بسیار دورتر از محل اقامت افراد دخیل در پروسه داوری قرار بگیرند. هم چنین برخی نویسندگان^۱ بیان داشته‌اند که در معاملاتی که از طریق ابزار الکترونیکی انجام می‌شوند، اکثراً طرفین آنها از مکان وقوع سیستم اطلاعاتی و ارتباطی خود بی اطلاع می‌باشند.^۲

۶. قانون حاکم بر داوری

برخی^۳ معتقدند با توجه به تاثیر مقرر داوری بر تعیین مقررات شکلی حاکم بر فرایند داوری، ارتباط نزدیکی بین قانون حاکم بر داوری و مقرر آن وجود دارد. همانطور که تعیین مقرر باعث تحمیل مقررات کشور مقرر بر فرایند داوری می‌گردد، انتخاب قانون حاکم نیز به طور ضمنی می‌تواند تعیین مقرر داوری توسط طرفین تلقی گردد. در پرونده Naviera Amazonica^۴ می‌تواند تعیین مقرر داوری توسط طرفین تلقی گردد. در پرونده Peruana SA v Cia Internacional de Seguros del Peru^۵ and Resort Ltd v Cavalier Construction Co Ltd^۶ و همچنین در پرونده ABB Lummus^۷ Global Ltd. v. Keppel Fek Ltd، اینگونه مقرر شد که اگر مقرر داوری توسط طرفین در موافقت نامه داوری انتخاب نشود، انتخاب قانون یک کشور به عنوان قانون حاکم یک نشانه قوی برانتخاب همان کشور به عنوان مقرر داوری است.^۸

به نظر می‌رسد در این خصوص بایستی میان قانون حاکم بر مسائل ماهوی و شکلی تفکیک نمود. در خصوص معیار قانون ماهوی حاکم بر داوری باید بیان داشت که معیار مذکور مناسب تعیین مقرر در داوری نمی‌باشد. زیرا قانون حاکم بر داوری معطوف به تعیین حقوق و تکالیف طرفین داوری است اما مقرر داوری تعیین کننده مسائل شکلی داوری است. در مقابل قانون حاکم بر مسائل شکلی دعوا با توجه به یکسان بودن موضوع آن با مقرر داوری می‌تواند معیار مناسبی باشد. در نتیجه برعکس قانون ماهوی حاکم، می‌توان از طریق قانون

۱. قربانوند، ۱۳۸۷: ۱۸۷

۲. به همین دلیل قانون تجارت الکترونیکی ایران در مورد مکان ارسال و دریافت داده پیام یک معیار عینی تر مثل محل تجاری و اقامتگاه قانونی برگزیده است و برای محل استقرار فیزیکی سیستم اطلاعاتی اهمیت زیادی قائل نشده است.

3. Hill, 2014: 525 & Hirsch, 1979: 46

4. [1988] 1 Lloyd's Rep 116, 119-20.

5. [2001] UKPC 34.

6. ABB Lummus Global Ltd. v. Keppel Fek Ltd., [1999] 2 Lloyd's Rep. 24.

7. Haloush, 2008: 1139 & Hill, 2014: 524-525, Sewart and Matthews, 2010: 1143

شکلی حاکم به قصد ضمنی طرفین در خصوص مقررات حاکم بر مسائل شکلی دعوا و نتیجتاً مقر داوری به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزار جهت تعیین موارد مزبور، دست یافت.

۷. قانون مقر دادگاه صالح

ممکن است طرفین در کنار موافقت‌نامه داوری (که مقر در آن تعیین نشده است)، شرط صلاحیت قضایی را نیز منظور نمایند. اگر طرفین دادگاه کشور خاصی را با نظارت قضایی بر داوری انتخاب کنند؛ در این صورت مقر داوری، همان کشور دادگاه صالح خواهد بود.^۱ در پرونده PT Tri-MG Intra Asia Airlines v Norse Air Charter Ltd^۲، طرفین وفق شرط داوری، سازمان داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی را به عنوان مرجع داوری انتخاب کرده بودند اما مقر داوری مشخص نشده بود. هم چنین در قرارداد اینگونه مقرر شده بود که دادگاه‌های سنگاپور دارای صلاحیت انحصاری نظارت بر داوری خواهند بود. دادگاه معتقد بود که با توجه به لزوم بررسی قرارداد به صورت یکپارچه، مقر داوری سنگاپور می‌باشد زیرا دادگاه‌های سنگاپور دارای صلاحیت انحصاری نظارت بر داوری می‌باشند و جهت اعمال این صلاحیت انحصاری، بایستی مقر داوری در سنگاپور باشد.^۳ در پرونده‌های Paul Smith Ltd v H&S International Holding Ltd^۴ و Axa Re v Ace Global Markets Ltd^۵ The Nerano^۶ چنین رویکردی اتخاذ گردیده است.^۷

با در نظر گرفتن دادگاه صالح انتخابی طرفین جهت نظارت بر داوری، امکان احراز قصد ضمنی آنها در خصوص مقر داوری وجود دارد. علاوه بر این سهولت اجرای رای داوری اقتضاء می‌کند که دادگاه صالح و قانون مقر داوری جزو نظام حقوقی واحد باشند. هماهنگی میان دادگاه صالح انتخابی و مقر داوری به این دلیل بیشتر می‌شود که بدانیم در بسیاری از نظام‌های حقوقی در خصوص انتخاب دادگاه توسط طرفین دعوا ایراداتی مطرح گردیده است و به راحتی چنین انتخابی مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد. لذا حتی برفرض به رسمیت شناختن

1. Hill, 2014: 525

2. (2009) XXXIV YBCA 758.

3. Hill, 2014: 526

4. [1991] 2 Lloyd's Rep 127

5. [1996] 1 Lloyd's Rep 1

6. [2006] EWHC 216

7. Hill, 2014: 525&526

چنين انتخابى، قطعاً دادگاه در مقابل اعمال مقررات شكلى نظام حقوقى ديگر مقاومت مى‌نمايد. همچنين عدم اشراف دادگاه‌ها به مقررات قانونى كشورهاى ديگر نيز ممكن است باعث صدور آراى غيرعادلانه بشود. فلذا معيار مذکور به جهت جلوگيرى از رسيدگى غيرعادلانه و ايجاد هماهنگى ميان مقام رسيدگى کننده و مقررات مورد استناد وى، مى‌تواند در فرض عدم انتخاب مقرر توسط طرفين، ملاک عمل قرار گيرد.

۸. مناسب بودن مقر انتخابى

به طور کلى در انتخاب مقرر داورى، بايستى مناسب بودن مقررات قانونى مقرر داورى، در خصوص استفاده از وسايل الکترونيکى در نظر گرفته شود. با انجام اقدام مذکور، داور تعهد خود را مبنى بر انتخاب مقرر داورى مناسب براى طرفين و جهت انجام فرايند داورى برخط، به انجام مى‌رساند^۱.

بنابر بند ۱ ماده ۲۰ قانون داورى تجارى بين‌المللى ايران در صورت عدم توافق، محل داورى با توجه به اوضاع واحوال دعوا و سهولت دسترسى طرفين توسط داور تعيين مى‌شود. مهم‌ترين مسئله جهت رعايت مناسب بودن مقر انتخابى، تلاش جهت تحقق معيارهاى حقوقى است که داوران با توجه به اين معيارها مى‌توانند مقرر داورى را تعيين نمايند. برخى از اين معيارها عبارتند از: معاهده دوجانبه يا چندجانبه‌اى بين كشورى که داورى در آن رخ مى‌دهد و کشور يا کشورهاىی که امکان دارد حکم در آنجا اجرا شود وجود داشته باشد يا قوانين آن رويکردى مدرن درباره داورى بين‌المللى و داورى برخط اتخاذ کرده باشند^۲. قواعد داورى با قوانين مقرر داورى سازگار باشد تا بدین وسيله امکان بى اعتبارى رأى صادره به حداقل برسد. مقر انتخابى بى طرف بوده و کشور متبوع هيچ یک از طرفين دعوى نباشد. معيار ديگر جهت مناسب بودن قانون مقرر داورى، لزوم بى طرف بودن مقر انتخابى است. اگر اقامتگاه يکى از طرفين در مقرر داورى باشد، اين مسئله معمولاً امتيازى براى وى محسوب مى‌گردد^۳. هم چنين بايد ميزان دخالت دادگاه مقرر در امر داورى و قابليت ارجاع رأى صادره به دادگاه

1. Halla, 2011: 220-221

2. Haloush, 2008: 1139& Yüksel, 2007: 88& Sewart and Matthews, 2010: 1139

3. Bělohávek, 2013: 10

آن کشور، بررسی شود.^۱ از مهم‌ترین معیارها، قابلیت اعتماد به دادگاه‌های محلی می‌باشد. به‌عنوان مثال عدم قابلیت پیش‌بینی پذیری احکام دادگاه‌ها در کشورهای درحال توسعه و تجربه کم این دادگاه‌ها در حوزه داوری، احتمال انتخاب این کشورها را به‌عنوان مقر داوری پایین می‌آورد. باید قانون کشوری انتخاب گردد که رویکرد آن به داوری، دوستانه باشد. بدین معنی که دادگاه در خصوص شناسایی و اجرای آرای داوری دارای رویکردی بین‌المللی بوده و در واقع عضو کنوانسیون نیویورک باشد. به بیان دیگر، دادگاه‌ها باید ملاک اصلی را قصد طرفین دعوا در موافقت‌نامه داوری در هر شکلی که آنها مقرر نموده‌اند، قرار بدهند.^۲ راه‌کار دیگر جهت تحقق مناسب بودن مقر، رعایت معیارهای اقتصادی و سیاسی است.^۳ انتخاب مقر داوری تاثیر مستقیمی بر میزان هزینه‌های کل فرایند داوری خواهد داشت.^۴ معیارهای اقتصادی عبارتند از: ورود و خروج آسان اموال توسط طرفین^۵، راحتی طرفین و داوران مثل فاصله مکانی، مکان موضوع مورد اختلاف و نزدیکی مدارک^۶ و قابلیت دسترسی به وکلای مشاوران حقوقی^۷. مهم‌ترین معیار سیاسی نیز عدم محدودیت ورود و خروج و فعالیت اتباع خارجه می‌باشد.^۸

به نظر می‌رسد معیار مناسب بودن مقر انتخابی از لحاظ حقوقی با توجه به سختی آن با مقر داوری و ماهیت حقوقی آن، ضرورت بیشتر آن و مطلوب بودن صدور رأی معتبر و قابل اجرا برای طرفین داوری، می‌تواند توسط داور جهت تعیین مقر در فرض عدم تعیین آن توسط طرفین داوری مورد استفاده قرار گیرد.

نتیجه‌گیری و ملاحظات

فقدان امکان تصور مکان فیزیکی و محل رسیدگی در داوری‌های برخاسته از تعیین مقر در این نوع

1. Gusy Et Al, 2011: 142-143 جعفری، ۱۳۸۹: ۳۲؛

2. Fry, 2011: 394& Bělohlávek, 2013: 11-12

3. Redfern et al, 1995: 284

4. Bělohlávek, 2013: 12

5. Redfern et al, 1999: 284& Bělohlávek, 2013: 11

6. Haloush, 2008: 1139& Bělohlávek, 2013: 10& Sewart and Matthews, 2010: 1132& Brunet Et Al, 2006: 190

7. Bělohlávek, 2013: 11

8. جعفری، ۱۳۸۹: ۳۲

داورى‌ها را با سوالات متعددى روبه رو کرده است. در صورت تعیین مقرر داورى توسط طرفین دعوا، با توجه به مفهوم مطلق محل‌زدایی و نقش بنیادین اراده طرفین در داورى و اعتبار آن، توافق طرفین می‌تواند هرگونه مقرراتی را بر فرایند داورى اعمال نماید و از هر جهت توافق طرفین معتبر شناخته شود.

در صورت عدم تعیین مقرر توسط طرفین، تعیین مقرر توسط داور صورت می‌گیرد. معیارهای قابل اعمال توسط داور مورد بررسی واقع گردید و به نظر می‌رسد مناسب بودن مقرر از لحاظ حقوقی، قانون شکلی حاکم بر فرایند داورى و دادگاه صالح انتخابی توسط طرفین جهت نظارت بر داورى از لحاظ داشتن ارتباط با مقرر می‌توانند معیارهای مناسبی از این حیث باشند.

علت توجه به همه معیارهای مورد بحث، یافتن روش‌هایی برای رسیدن به اراده ضمنی طرفین می‌باشد. لذا از این جهت، در مجموع به نظر می‌رسد از بین تمامی معیارهای بیان شده، معیارهای مناسب بودن مقرر از لحاظ حقوقی، قانون شکلی حاکم بر فرایند داورى و دادگاه صالح انتخابی توسط طرفین جهت نظارت بر داورى از لحاظ داشتن ارتباط با مقرر می‌توانند در کشف اراده ضمنی طرفین در این خصوص راهگشا باشند. در نتیجه می‌توان نحوه تعیین مقرر داورى در فرض عدم توافق طرفین را در سه مرحله تفکیک نمود:

الف) داور متعهد است به نحوی فرایند داورى را تنظیم نماید که رای داورى ابطال نشود و به راحتی اجرا گردد. لذا ابتدائاً داور بایستی کشوری را به عنوان مقرر انتخاب نماید که مقررات قانونی آن از لحاظ حقوقی با موضوع دعوا سازگار باشند. دو معیار بسیار مهم در این خصوص الحاق کشور مزبور به کنوانسیون نیویورک و پذیرش داورى برخط در آن نظام حقوقی می‌باشند.

علت ترجیح دادن معیار مناسب بودن مقرر انتخابی از لحاظ حقوقی بر سایر معیارها در این است که قطعاً مهمترین مطلوب طرفین داورى در هنگام انعقاد موافقت‌نامه داورى صدور رای داورى به صورت قابل اجرا و کاهش هرچه بیشتر امکان ابطال آن می‌باشد. نمی‌توان تصور نمود که طرفین متعارف موافقت‌نامه داورى که ممکن است هرکدام از آنها در آینده محکوم له رای داورى قرارگیرند، به دنبال صدور رای داورى بی اعتبار باشند. بدیهی است که قصد ضمنی طرفین داورى، صدور رای معتبر می‌باشد و لذا مقرر داورى به عنوان یکی از مهمترین و موثرترین مولفه‌های حقوقی در تعیین سرنوشت یک پرونده داورى، بایستی به

گونه‌ای انتخاب شود که تا جایی که میسر است رای داوری صادره معتبر و قابل اجرا باقی بماند.

ب) در صورتی که قوانین چند کشور مرتبط با داوری، از لحاظ حقوقی با موضوع داوری سازگار باشند، یا قوانین هیچ کشوری سازگاری مذکور را نداشته باشند، از بین آن کشورها باید کشوری به عنوان مقر داوری انتخاب شود که یا دادگاه‌های آن به عنوان دادگاه صالح توسط طرفین انتخاب شده‌اند یا مسائل شکلی دعوا تابع مقررات آن کشور بوده‌اند.

یکسان بودن موضوع قانون حاکم بر مسائل شکلی و مقر داوری و همچنین ضرورت وجود هماهنگی میان دادگاه صالح و مقررات مقر داوری، اقتضاء می‌نماید که داور، مقر داوری سازگار با معیارهای مزبور را انتخاب نماید.

ج) ممکن است طرفین دعوا نه دادگاه‌های کشوری را جهت نظارت بر داوری خود صالح تلقی کرده باشند و نه مسائل شکلی داوری تابع قوانین کشوری خاص شده باشد، در این صورت داور می‌تواند به صلاحدید خود مقر داوری را انتخاب نماید.

همانطور که اطلاق تمامی قوانین و مقررات پیش‌گفته، نشان می‌دهد، در فرض عدم انتخاب مقر توسط طرفین داوری، داور بایستی مقر را انتخاب نماید. در واقع در مقررات مزبور محدودیتی برای اراده داور تعیین نشده است. قطعاً علت چنین رویکردی همان احراز قصد ضمنی طرفین می‌باشد. زیرا زمانی که طرفین به داور جهت تصمیم‌گیری در خصوص ماهیت دعوا و تشخیص حقانیت آنها اعتماد دارند، به طریق اولی داور را جهت تعیین مقر، ذی صلاح می‌شناسند. همچنین در داوری‌های برخط با توجه به پذیرش داوری شناور و محل‌زدایی مطلق، ارتباط داوری با نظام‌های حقوقی ملی از بین رفته و اختیار داور نسبت به داوری‌های سنتی توسعه یافته است. در نتیجه هیچ نظام حقوقی با فرایند داوری ارتباط ندارد که بتوان تصمیم داور در خصوص مقر داوری را زیر سوال برد. برخی^۱ معتقدند اختیار داور در انتخاب مقر داوری مطلق می‌باشد و هیچ محدودیتی بر انتخاب وی یا ضمانت اجرایی در خصوص اشتباه یا انتخاب غلط توسط داور وجود ندارد.

علی رغم تمامی مطالب پیش گفته، در خصوص مسئله تعیین مقر در داوری های برخط، تقنین به صورت صریح ضرورت دارد. لزوم پیش بینی پذیری داوری که از اصول دادرسی منصفانه می باشد، در کنار آثار حقوقی مهم مقر داوری، ضرورت فوق را هرچه بیشتر آشکار می سازد. پیشنهاد می شود اگر مقنن قائل به یک معیار مشخص جهت تعیین مقر داوری در فرض عدم انتخاب طرفین نمی باشد، حداقل می تواند معیارهای منطقی و قابل اعمال بحث شده در این مقاله را انتخاب نماید. در واقع داور در این فرض می بایست از میان چند معیار مشخص، معیار مدنظر خود را انتخاب و اعمال نماید. علاوه بر محدود نکردن داور به یک مورد خاص، قلمرو انتخاب داور در موارد معقول محدود می گردد و بدین وسیله از اتخاذ مواضع سلیقه ای و استبدادی توسط داور جلوگیری می شود. همچنین با توجه به خلا قانونی موجود و آثار بسیار مهم مقر در فرایند داوری، به تمامی اشخاص پیشنهاد می شود در هنگام انعقاد موافقت نامه داوری مقر داوری را به صورت صریح تعیین نمایند.

منابع

- ابوترابی زارچی، محمدحسن (۱۳۸۶)؛ داوری برخط و مسائل حقوقی آن، پایان نامه ارشد حقوق تجارت بین الملل، دانشگاه شهید بهشتی.
- اسکینی، ربیعا (۱۳۶۸)؛ تعارض قوانین در داوری تجاری بین المللی، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۱۱.
- السان، مصطفی (۱۳۸۵)؛ مسائل حقوقی داوری آن لاین، مجله نامه حقوقی مفید، شماره دوم.
- توسلی نائینی، منوچهر، بدری زاده، سیما (۱۳۹۱)؛ داوری تجاری بین المللی در فضای مجازی، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، شماره اول.
- جعفری، فیض ا... (۱۳۸۹)؛ جایگاه مقر در داوری تجاری بین المللی، پایان نامه دکتر حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی.
- جنیدی، لعیا (۱۳۷۶)؛ قانون حاکم بر داوری های تجاری بین المللی، تهران، نشر دادگستر.
- حبیب زاده، طاهر (۱۳۹۰)؛ حقوق فناوری اطلاعات حقوق قراردادهای در گستره قراردادهای الکترونیک (مطالعه تطبیقی)، دفتر مطالعات حقوقی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، جلد سوم، چاپ اول: تهران.
- شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۳)؛ داوری تجاری بین المللی، چاپ سوم، تهران، ناشر سمت.
- صدیقی، بهاره، نعیمی، سید مرتضی (۱۳۹۵)؛ آثار حقوقی مقر در داوری های تجاری بین المللی، فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره نخست، شماره بیست و یکم، صص ۲۶۳-۲۹۳.

- عبداللهی، محبوبه؛ شهبازی‌نیا، مرتضی (۱۳۸۸). سیستم اطلاعاتی مطمئن در قانون تجارت الکترونیکی، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۶، صص ۱۲۳-۱۳۱.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱). حقوق مدنی اعمال حقوقی، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، شرکت انتشار: تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)؛ حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، شرکت سهامی انتشار جلد اول: تهران.
- قربانوند، محمدباقر (۱۳۸۹)؛ حقوق تجارت الکترونیک، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، انتشارات جاودانه (جنگل)، چاپ اول.
- قنبری، علیرضا (۱۳۹۳). حقوق تجارت الکترونیک، انتشارات جاودانه (جنگل)، چاپ اول.
- مافی، همایون، کاویار، حسین (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی قانون حاکم بر قراردادهای الکترونیکی منعقد در محیط اینترنت از منظر نظام‌های حقوقی آمریکا، اتحادیه اورپا و ایران، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۴، شماره ۱.
- نیکبخت، حمیدرضا (۱۳۹۳)؛ داوری تجاری بین‌المللی آئین داوری، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، چاپ سوم، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.

- Asouzu, Amazu A (2004); International Commercial Arbitration And African States Practice, Participation And Institutional Development, Cambridge University Press, First Published.
- Blackaby Nigel (2009); Partasides Constantine, Hunter Martin, Redfern Alan, Redfern and Hunter on International Arbitration ,5th Edition, Oxford University Press.
- Brown, Kate (2003); The Availability of Court-Ordered Interim and Conservatory Measures in Aid of International Arbitration in the United States of America and France A Comparative Essay, International Trade and Business Law Review, No 135.
- Brunet Edward; Speidel Richard, Sternlight Jean, Ware Stephen, (2006), Arbitration Law in America A Critical Assessment, Cambridge University Press, First published.
- Busch, Marc (2007); Overlapping Institutions, Forum Shopping, and Dispute Settlement in International Trade, International Organization, Vol 61.
- Bělohávek, Alexander (2013); Importance of the Seat of Arbitration in International Arbitration: Delocalization and Denationalization of Arbitration as an Outdated Myth, 31 ASA Bulletin, Issue 2, pp. 262–292.
- Chandru Ganesh (1999); Arbitration as a Dispute Resolution Mechanism for the Domain Name System, paper presented at World Intellectual Property Organization's Regional Consultation on the Internet Domain Name Process held at Singapore.
- De Ly, Filipe (1991); The Place Of Arbitrator In The Conflict Of Law Of International Commercial Arbitration: An Exercise In Arbitration Planning, International Law And Business, No 48.

- Dharmananda Kanaga (2002); The Unconscious Choice: Reflection on Determining the Lex Arbitri, *Journal of International Arbitration*, Vol. 19, No. 2.
- Dicey and Morris (1958); *The Conflict of Laws*, 7th Edition, Sweet & Maxwell.
- Fry, Jason (2011); Arbitration and Promotion of Economic Growth and Investment, 13 *European Journal of Law Reform*.
- Gaillard, Emmanuel, Savage John, Fouchard Philippe (1999); *Goldman Berthold on International Commercial Arbitration*, The Hague: Kluwer Law International.
- Girsberger, Daniel (2002); The Interest And Jurisdiction Based On Contract, *European Journal of Law Reform*.
- Girsberger, Daniel, Schramm Dorothee (2002); Cyber Arbitration, *European Business Organization Law Review*, Volume 3, Issue, pp. 611-628.
- Gusy, Martin (2011); Hosking, James, Schwarz, Franz, *A Guide to the ICDR International Arbitration Rules*, Oxford University Press, First published.
- Halla, Slavomir (2011); Arbitration Going Online - New Challenges In 21st Century?, *Masaryk University Journal of Law and Technology*, Vol 5.
- Haloush, Harriham (2008); Jurisdictional Dilemma In Online Disputes: Rethinking Traditional Approaches, *The international lawyer*, No 1129.
- Herboczková, Jana (2001); Certain Aspects of Online Arbitration, available at: <https://www.law.muni.cz/sborniky/dp08/files/pdf/mezinaro/herboczkova.pdf>.
- Hill, Jonathan (2014); Determining The Seat Of An International Arbitration: Party Autonomy And The Interpretation Of Arbitration Agreements, *International And Comparative Law Quarterly*, Volume 63, Issue 03.
- Hill, Richard (1999). On-line Arbitration: Issues and Solutions, *Arbitration International*, Volume 15, Issue 2, Pages 199–207, Available at: <https://doi.org/10.1093/arbitration/15.2.199>
- Hirsch A (1979); The Place of Arbitration and the Lex Arbitri, *Dispute Resolution Journal* - Vol. 34, No. 3.
- Kaufmann Kohler, Gabrielle (1998); Identifying and Applying the Law Governing the Arbitration Procedure – The Role of the Law of the Place of Arbitration in AJ van den Berg *Improving the Efficiency of Arbitration Agreements and Awards: 40 Years of Application of the New York Convention*, Icc International Conference.
- Kaufmann Kohler, Gabrielle (1998); “Le Lieu De L’arbitrage À L’aune De La Mondialisation: Réflexions À Propos De Deux Formes Récentes D’arbitrage”, *Revue De L’arbitrage*, No 3, p.517-536.
- Kuner, Christopher, Morrison & Foerster (2000); Legal Obstacles To Adr In European Business To Consumer Electronic Commerce, OECD Presentation, available at <http://www.odrnews.com/library.html>.

- Lord Collins et al (2012); Dicey, Morris & Collins on the Conflict of Laws, 15th edition, Sweet & Maxwell.
- Lynch, Katherine (2003); the Forces of Economic Globalization: Challenges To The Regime Of International Commercial Arbitration, Kluwer Law International.
- Manevy, isabelle (2001); Online Dispute Resoloution What Future?, Available at: lthoumyre.chez.com/uni/mem/1.
- Margaret I. Moses (2008); The Principles And Practice Of International Commercial Arbitration, Cambridge University Press.
- Nicolas De Witt (2001); Online International Arbitration: Nine Issues Crucial To Its Success, The American Review Of International Arbitration, Vol 12, No 441.
- Philippe, Mirèze (2015); Hypochondria About the Place of Arbitration in Online Proceedings, Available at: <http://arbitrationblog.kluwerarbitration.com/2015/09/16>.
- Redfern Alan (1995); Arbitration And The Courts: Interim Measures Of Protection--Is The Tide About To Turn? 30 Tex. Int'l L.J. 71, 80.
- Redfern Alan (1999); Hunter Martin, Law And Practice Of International Commercial Arbitration, Thomson Professional Publication, 3th Edition.
- Sarcevic, Petar (1989); Essays on International Commercial Arbitration, Graham & Trotman Martinus Nijhoff Publication.
- Schellekens, M.H.M (2002); Online Arbitration and E-commerce, Electronic Communication Law Review 9, pp. 113-125.
- Sewart Karen and Matthews Joseph (2010); Online Arbitration Of Cross-border, Business To Consumer Disputes, University Of Miami Law Review, Vol. 56.
- Tiffany, Lanier (2000); Where On Earth Does Cyber-Arbitration Occur?: International Review Of Arbitral Awards Rendered Online, Ilsa Journal Of International & Comparative Law, vol. 7.
- Tweeddale Keren & Tweeddale Andrew (2005); Arbitration of Commercial Disputes, International and English Law and Practice, Oxford University Press.
- Yüksel, Armağan ,Ebru Bozkurt (2007); Online International Arbitration, Ankara Law Review Vol 4, No 1.